

حاجی میرزا بابا افشار

اولین طبیب و محصل اعزامی به فرنگ

محسن روستایی



انتخاب رشته نقاشی صرفنظر از استعداد خانوادگی محمد کاظم شاید از این جهت بوده است که هنوز عکاسی به ایران نیامده بود و از وجود نقاش برای کشیدن مناظر استحکامات نظامی و میدانهای جنگ و صورت اشخاص و اشیاء استفاده می شده ... برگزیدن رشته طب و شیمی و یا به عبارت دیگر طب و داروسازی هم برای این بود که در آن زمان کمبود طبیب بیش از هر چیز در ایران محسوس بود و غالباً هیات‌های خارجی و احیاناً افرادی که به ایران می آمدند طبیب برای خود می آوردند و این اطباء بعلت احتیاجی که به وجودشان بود غالباً در امور سیاسی وارد می شدند و بوسیله ایشان ممکن بود اطلاعات گرانبهایی بدست آورد ... اصولاً ما در دوره قاجاریه به عده زیادی از این پزشکان خارجی برمی خوریم که مصدر خدمات زیادی برای مملکت خود شده و اطلاعات بسیاری بدست آورده اند (۶). از این رو به احتمال قوی شاهزاده عباس میرزا با انتخاب رشته تحصیلی حاجی بابا خواسته است خود را از پزشکان خارجی بی نیاز سازد و در صورت امکان او را پایه گذار و مروج علوم جدید در ایران نماید (۷).

سرهارفورد جونز، مآزور سوزراند، یکی از افسران همراه خود را که به ایران آمده بود به مراقبت این دو گماشت. ولی چون عباس میرزا آنها را به شخص وی سپرده بود خود نیز در کار آنان سرپرستی و نظارت می نمود. به تناسب وضع سیاسی وقت زمامداران انگلستان در آغاز نسبت به این دو محصل نظر مساعد داشتند و «مارکوس ولزلی» فرمانروای هندوستان نه تنها با بردن آنها به انگلستان موافقت کرد بلکه به سرهارفورد جونز پیشنهاد نمود که آن دو را به حضور نایب السلطنه انگلستان معرفی کند و او این کار را موکول به وقتی کرد که آنها به زبان و آداب انگلیسی آشنایی

میرزا حاجی بابا افشار فرزند یکی از صاحب منصبان شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه (۱) و اولین محصلی است که به اتفاق محمد کاظم پسر نقاشی نایب السلطنه از طرف آن شاهزاده و قائم مقام فراهانی برای تحصیل طب و شیمی و نقاشی بعنوان نخستین کاروان اعزامی به اروپا فرستاده شده اند (۲). عباس میرزا نایب السلطنه برای نشر و آشنایی تمدن جدید در ایران قصد داشت عده‌ای محصل و کارگر و صنعت آموز به ممالک خارجه برای آموختن رموز کار تمدن اروپایی و یاد گرفتن زبان آنها و فرا گرفتن علوم و فنی که به کار نظام و ترقی صنعت و غیره بیاید به همراهی سفیری که به لندن فرستاده می شود، روانه انگلستان نماید (۳). چون انتخاب و فرستادن سفیر به تأخیر افتاد هنگامی که سرهارفورد جونز (Har Ford Jones) وزیر مختار انگلستان در سال ۱۸۷۱ میلادی برابر با ۱۲۲۶ ق. به جانب انگلستان برمی گشت و در تبریز به حضور عباس میرزا نایب السلطنه رسید. چون دید که آن شاهزاده میل شدیدی به فرستادن محصل به فرنگستان نشان داده، پذیرفت که دو نفر از جوانان ایرانی را با خود به لندن ببرد (۴).

آنکه بزرگتر بود محمد کاظم نام داشت، پسر نقاشی شاهزاده عباس میرزا و برای تحصیل نقاشی به انگلستان می رفت. دیگری هم حاجی بابا افشار برای تحصیل علم طب و شیمی فرستاده و اعزام شده بود. شاهزاده عباس میرزا به سرهارفورد جونز توصیه کرد «این دو را به تحصیل بگمارد که برای شاهزاده و خودشان و مملکتشان مفید باشند. ولی اصولاً میل شاهزاده بر این بود که کاظم (محمد کاظم) نقاش شود و حاجی بابا طبیب. ولی گفته بود که لازم نیست تحصیلات آنها منحصر و محدود به همین دورشته باشد (۵)».

حاصل نمایند (۸). مخارج آنها نیز از طرف دولت انگلستان پرداخته می شد و به اندازه ای هم بود که از جهت مخارج آنها راحت بگذارند و فی المثل در سال دوم ورودشان به انگلستان ماهیانه پنجاه و پنج لیره انگلیسی برای مخارج هریک پرداخته شده است. اسناد نشان می دهد که محمد کاظم استعداد فراوانی در کار نشان داده و مورد توجه سرپرست خود قرار گرفته بود. ولی در مورد حاجی بابا سرپرست وی اظهار داشته بود که نخست باید مقدمات کار را بیاموزد و این امر موکول به داشتن زبان است و بیش از هر کاری باید زبان انگلیسی را فراگیرد تا بعد به تحصیل علم طب بپردازد. در همین نامه سرگرد سوترلند (Southern) سرپرست آنان اظهار داشته که جای تاسف است که این دو جوان نوشتن و خواندن فارسی را نمی دانند و این مساله موجب می شود که زبان انگلیسی را هم به اشکال یاد بگیرند (۹).

به نظر می آید که نظر این سرگرد انگلیسی سخت مغرضانه باشد. زیرا نمی توان باور کرد که با آن همه دقت عباس میرزا و پختگی وزیر دانشمند و آینده نگرش میرزا عیسی قائم مقام و علاقه آنان بدین امر که نخستین دانشجویان افراد شایسته و بایسته ای باشند، دو نفری انتخاب شده باشند که حتی سواد خواندن و نوشتن نداشته باشند. مؤید این مطلب آنکه همین سرگرد سوترلند در پایان این گزارش خود نوشته است که «هر دو جوان در تحصیلات خود پیشرفت کرده و از تعلیماتی که یک معلم باید در این مورد بدهد به بیشترین مقدار سود جسته اند» (۱۰).

این دو جوان را سرهارفورد جونز به موسسه کوک (Cook) سپرد. صورت حسابهایی که موسسه مزبور در مورد مخارج آن دو دانشجو تنظیم کرده هنوز باقی است. از این صورت حسابهاست که درمی یابیم بدبختانه انگلیسیها برای سرپرستی جوانان مزبور تا چه حد خرج تراشی و حساب سازی نموده اند. که بعضی از آن اقلام حتی برای امروز هم سنگین است. یکی از این صورت حسابها را اسماعیل راثین در مقدمه سفرنامه میرزا صالح آورده است که در آن یک رقم سی پوند و یک شلینگ و شش پنی بابت ویزیت دکتر بلیک و چهل و پنج پوند و شانزده شلینگ بابت داروبه چشم می خورد غیر از آن یک قلم دیگر دارد به مبلغ یک پوند. ظاهراً این اقلام ویزیت طبیب و دارو مربوط به محمد کاظم نقاش است که متأسفانه پس از اقامت هجده ماهه در لندن در برابر آب و هوای سرد و مرطوب آن شهر از پای درآمد و به بیماری جانگداز سل دچار شد و سرانجام در چهارم ربیع الثانی ۱۲۲۸ ق برابر با ۲۵ مارس ۱۸۱۳ جان سپرد.

اما مقامات انگلیسی خواه به علت امساک خواه به علت بی اعتنائی از نهادن سنگی بر سر قبر این جوان غریب ایرانی خودداری می کردند تا اینکه حاجی بابا از سر سوز دل به یکی از انگلیسیهای دست اندرکار نامه ای نوشت که: بسیار خوشوقت خواهم شد که در روی مزار آن ناکام این سطور نوشته شود: «در این جا محمد کاظم یکی از جوانانی که به دستور عباس میرزا شاهزاده ایرانی برای تحصیل به این کشور اعزام شده بود آرمیده است بدبختانه این دانشجو در تاریخ ۲۵ مارس ۱۸۱۳ بر اثر بیماری سل، پس از هجده ماه اقامت در گذشته است و اکنون دوست وی حاجی بابا علاقه مند است که به منظور آخرین نشانه بزرگداشت وی این سطور بعنوان یادگار بر سنگ مزارش نقش گردد» (۱۱).

نامه حاجی بابا که نشانه ای از محبت فراوانش نسبت به محمد کاظم است اکنون وجود دارد. نامه ای است به انگلیسی درست و خطی بسیار خوش (۱۲).

پس از رسیدن خبر مرگ محمد کاظم، عباس میرزا بر جان حاجی بابا نیز ترسید و از جیمز موریه خواست تا وی را به ایران بازگرداند. موریه هم که چشم دیدن یک ایرانی را نداشت پایی حاجی بابا شد ولی حاجی بابا در جواب نامه موریه نوشت که تا تحصیلات خود را به پایان نرسانده است، از لندن خارج نخواهد شد. وقتی موریه این پاسخ را که نمودار علاقه شدید جوان ایرانی به تحصیل بود به عباس میرزا نشان داد، شاهزاده نیز به ماندن او رضا داد.

این حاجی بابای افشار مسلماً همان کسی است که موریه از روی کینه و عناد نسبت به هر ایرانی، به خصوص آن ایرانی در لندن درس خوانده، داشته، ناجوانمردانه نام وی را عنوان کتاب سراپا فحش و توهین و ناسزای خود گذارده و به همین جهت حاجی بابا هم از ابراز نفرت نسبت به وی خودداری نکرده است (۱۳).

حاجی بابا در ایام تحصیل دانشجویی کوشا بود. قسمتی از تحصیلات خود را در آکسفورد (Axford) گذرانده و در عین حال با رجال ارزنده انگلستان چه از سیاستمداران چه از دانشمندان حشر و نشر داشته تا آن جا که ویلیام بوکلند (William Buckland) استاد زمین شناسی آکسفورد یکی از کتابهای ژرژ کوریه (۱۴)

را بدو داده و پشت آن را امضا کرده است. و سر جان ملکم نیز کتابی به سال ۱۳۱۸ در اشعار و ادبیات به حاجی بابا هدیه داده است و این کتاب اکنون در لندن است (۱۵).

در سال ۱۲۳۰ ق. که دسته دوم محصلین ایران به لندن رسیدند (۱۶) با آنان آشنایی و ارتباط حاصل کرد و در مشکلاتی که برایشان پیش می آمد راهنما و یاور آنان بود و پس از اینکه به ایران مراجعت کرد در دستگاه عباس میرزا نایب السلطنه سمت حکیم باشی یافت و با دکتر «کورمیک» انگلیسی طبیب و لیعهد همکاری می نمود و در عین حال چون به زبان انگلیسی و آداب اروپایی آشنایی داشت هر وقت هیاتی به یکی از ممالک اروپایی اعزام می شد او را بعنوان طبیب و شاید مترجم انتخاب می نمودند و اروپاییانی که به ایران می آمدند بوسیله او با دربار ارتباط می یافتند چنانکه در سفر خسرو میرزا به پترزبورگ برای عذرخواهی از پیش آمد قتل «گری بایدوف» سفیر روسیه در ایران او نیز با عنوان حکیم باشی خسرو میرزا همراه وی بود (۱۷).

بعد از مرگ عباس میرزا، حاجی بابا که ترقی یافته و به «میرزا بابا» ملقب شده بود با همان سمت حکیم باشی در دستگاه محمد میرزا و لیعهد ثانی باقی ماند. از خارجانی که در این دوره با حاجی بابا ملاقات کرده است یکی «استوارت» منشی «هنری الیس» وزیر مختار انگلیس است که در سال ۱۲۵۱ به تهران آمد. وی درباره حاجی بابا می نویسد: «در جزء ایرانیانی که به دیدن ما آمدند یکی نیز میرزا بابا حکیم باشی بود که در لندن تحصیل کرده و انگلیسی را به کمال درستی تکلم می کند. میرزا بابا فوق العاده نسبت به موریه (یعنی مؤلف کتاب «حاجی بابا») خشنماک است که چرا در کتاب حاجی بابا به جسارت نام او را اختیار کرده و بر آداب ایرانی تاخته است (۱۸).

دیگری «سولتی کف» روسی که در آخر سال ۱۲۵۴ هجری او را ملاقات کرده و به توسط حاجی بابا (میرزا بابا) به حضور محمدشاه بار یافته است. سولتی کف، نقاش بود و چون به ایران آمد خودش خواست یا از او خواسته شد که تصویری از شاه و فرزندان او بکشد (۱۹).

از دیگر کسانی که با میرزا بابا ملاقات داشته «متیفورد» انگلیسی است که قریب به همان اوقات به ایران آمده و از حاجی بابا حکیم باشی دیدن کرده است. درباره وی می نویسد: «ما از حکیمباشی میرزا بابا دیدن کردیم او پنج سال در انگلستان بوده است، او مجبور است هر روزه حضور شاه برسد و از او مراقبت نماید. بعلاوه بیشمار بیماری در خانه دارد و من گمان نمی کنم از کسی حق الزحمه زیاد بگیرد مگر پیشکش هایی که به او می دهند. وقتی ما با او نشستیم بودیم مرتباً از این پیشکش ها می آوردند و قسمت عمده آنها عبارت بود از قند، شیرینی و میوه. حکیمباشی مقداری لوازم برای ما فرستاد، او نسبت به ما خیلی مهربان بود (۲۰)»...

میرزا عبدالحسین خان فیلسوف الدوله، طبیب تحصیل کرده و شاخص عهد قاجار و مؤلف کتاب «مطرح الانظار» در شرح حال طبیبان، درباره حاجی بابا می نویسد: «میرزا بابا دکتر از اطبای اوایل سال سیزدهم هجری (و از اهالی آذربایجان به شمار می رود) در فرنگستان تکمیل طب نموده و بعد از معاودت به ایران در جرگه اطبای حضور محمد شاه غازی ... منسلک و در مزاج آن پادشاه تسلط تام پیدا کرد و هم در علاج نفرس شاه که مدتها به آن علت مبتلا بود جهدی کافی و جدی وافی مبذول می داشت. و تا آن طبیب هنرمند به امر معالجت اشتغال داشت مرض شاه روبه بهبودی بود ... وفات آن حکیم در ۱۲۵۸ ق. اتفاق افتاد ... تالیفی از میرزا بابا مشهور نیست (۲۱) اما از او دو پسر ماند یکی میرزا محمد که ملقب به «اقبال الملک» و زمانی حکمران یزد شد و حکومت ارومیه و کردستان را نیز داشته است. دیگری میرزا علی ملقب به «معین لشکر» که گویا مستوفی نظام یعنی رئیس حسابداری وزارت جنگ بوده است (۲۲). حاجی بابا برادری هم داشته است که در روسیه تحصیل علم معدن کرده بود (۲۳) و ظاهراً همان کسی است که میرزا صالح شیرازی در طلعه روزنامه خود درباره وی می نویسد: «عالیشان جعفرقلی بیگ افشار را ولیعهد مرحوم به روسیه فرستاده در معادن سیبری کار کرده ماهر آمده اکنون در معادن نانیچ مازندران گلوله می ریزد... (۲۴). همانگونه که گفته شد از یادگارهای حاجی بابا که تاکنون مانده است دو کتاب است که دو تن از مشاهیر انگلیس به او هدیه داده و پشت آنها را به خط و امضای خود مزین ساخته اند. یکی ترجمه انگلیسی یکی از کتب زمین شناسی دارالفنون آکسفورد در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۸۱۵ میلادی به حاجی بابا یادگار داده (۲۵) و دیگری کتابی است در اشعار و ادبیات از سر جان ملکم معروف که او آن را در ۱۸۱۴ به حاجی بابا هدیه داده است (۲۶).

با تمام این اوصاف گویا متأسفانه حاجی بابا با سفارت انگلیس سر و سرمامورین خود به

یادداشت ها:

۱. عباس میرزا نایب السلطنه پسر دوم فتحعلی شاه قاجار (۱۲۰۳-۱۲۴۹ ق.) که وی را ولیعهد بی چون و چرای خود می دانست. عباس میرزا در جنگ های ایران و روس (۱۲۲۴ ق. و ۱۲۴۱ ق.) از خود رشادتهای فراوان نشان داد. وی با همفکری قائم مقام قزاقانی از بانیان اولیه اعزام محصل به خارج بوده است. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: امینیه پاکروان، عباس میرزا و فتحعلی شاه، ترجمه صفیه روحی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۶.
۲. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران، زوار، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۹۱.
۳. حسین مجیبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ج اول، ص ۱۲۲.
۴. محمدتقی سردی، پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر ...، تهران، سردی، ۱۳۷۸، ج دوم، ص ۱۲۱.
۵. مجله یغما، مجتبی مینویی، اولین کاروان معرفت، سال ۶، شماره ۵، ص ۱۸۳ و شماره های ۵-۹.
۶. برای نمونه دکتر فووریه طبیب مخصوص ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۰۶-۱۳۰۹ ق.) در کتاب سه سال در دربار ایران می نویسد: من که مدت چند سال طبیب مخصوص اعلیحضرت ناصرالدین و شاهد عینی زندگانی روزانه او بوده ام چیزهایی دیده ام که نه تنها هیچ مسافری نمی تواند بر آنها اطلاع یابد بلکه آگاهی از آنها بر هر کسی نیز که در ایران مقیم شده باشد مشکل است. این سفرنامه شرح همان مشاهداتی است که دیگران از آنها اطلاعی ندارند و آن در حکم پرده ای است که کم و بیش حقایق مربوط به شاه ایران در آن نقاشی شده ...، بنگرید به: دکتر فووریه سه سال در دربار ایران (۱۳۰۶-۱۳۰۹ ق.) ترجمه عباس اقبال، ج ۴، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۲۵، از فصل اول تا پایان فصل هفتم.
۷. حسین مجیبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، همان، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.
۸. مجله یغما، سال ۶، همان، ص ۱۸۲.
۹. مجله یادگار، سال اول، شماره پنجم، ص ۳۱، همچنین بنگرید به: دنیس رایت، ایرانیان در میان انگلیسیها، تهران، آشتیانی، ص ۱۴۲-۱۴۷.
۱۰. عبدالحسین نوایی، ایران و جهان (از قاجار تا پایان عهد ناصری)، تهران، موسسه نشر هما، ۱۳۶۹، ص ۲۵۳.
۱۱. مقدمه اسماعیل رانین بر سفرنامه میرزا صالح شیرازی (ص ۳۵ تا ۳۷) متضمن نامه کالینک و ترجمه و خط میرزا صالح، تصحیح و دوباره نویسی از محمد شهرستانی، تهران، روزن، ۱۳۴۷، رفعی.
۱۲. نگاه کنید به گزاور این نامه در مقدمه رانین بر سفرنامه، ص ۸، و نیز بنگرید به: مجله یادگار، سال ۱، شماره ۴، ص ۳۰ و ۳۱.
۱۳. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: جیمز موریه، حاجی بابا اصفهانی، مترجم، مهدی افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۶، از فصل اول، تولد و تعلیم و تربیت حاجی بابا تا پایان فصل هفتاد و نهم.
۱۴. G. Currier، کوریه، طبیعی دان فرانسوی (۱۸۲۲-۱۷۶۰) از بنیانگزاران علوم تشریح تطبیقی و دیرین شناسی و واضع اصولی است در شناخت اعضای موجود زنده.
۱۵. عبدالحسین نوایی، ایران و جهان، همان، ص ۲۵۷.
۱۶. این محصلین عبارت بودند از: ۱- میرزا صالح شیرازی پسر حاجی باقرخان کازرونی ۲- میرزا سیدجعفر پسر میرزاتقی وزیر تبریز ۳- میرزا محمدجعفر ۴- میرزا رضا سلطان توپخانه ۵- استاد محمدعلی چخماق ساز. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: محمد میرزا صالح شیرازی، مجموعه سفرنامه های میرزا صالح شیرازی، تصحیح و توضیح از غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴، ص ۴۱ و
۱۷. مجله یادگار، سال ۱، شماره ۵، ص ۳۳.
۱۸. همان، ص ۳۵.
۱۹. مسافرت به ایران (سفرنامه سولتی کف)، ترجمه محسن صبا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶، ص ۹۳.
۲۰. حسین مجیبی اردکانی، همان، ج اول، ص ۱۲۹.
۲۱. بنگرید به: میرزا عبدالحسین خان فیلسوف الدوله، مطرح الانظار، چاپ تبریز، ۱۳۳۴ ق.، ص ۲۴۱ و نیز بنگرید به: مجله جهان پزشکی، سال اول، شماره سوم، ص ۴۳-۴۴.
۲۲. مجله جهان نو، سال ۳، شماره ۲۲، بهمن ماه ۱۳۲۷، ص ۵۷۱.
۲۳. مجله یادگار، سال ۱، شماره ۵، ص ۳۵.
۲۴. همان، شماره ۷، ص ۱۱.
۲۵. همان، شماره ۵، ص ۳۳.
۲۶. همان، سال ۶، شماره ۹، ص ۳۵۲.
۲۷. اسماعیل رانین، انجمن های سری از انقلاب مشروطیت ایران، تهران، جاویدان، ۲۵۳۵، ص ۹۴.



مخلصان پناها، ملاذا، مشفقاً

مخلصان پناها، ملاذا، مشفقاً
 میرزا باپا در باب امر مستر کمیل مرقوم فرموده بودید، همگی را
 مشارالیه به عالیجاه معزی الیه و مخلص حالی و خاطر نشان ساختن آگاهی تمام حاصل
 شد و از مرحمت های آن جناب قرین امتنان گردید. جواب مطالب و فرمایشات ازین قرار
 است، که آنچه مرقوم شده بود، بعد از اتمام و انجام کار آنچه لازمه سعی و اهتمام است،
 عالیجاه معزی الیه در مصلحت و پیشرفت امور این دولت علیه و سرکارنواب مستطاب
 نایب السلطنه معمول خواهد داشت. لیکن مخلص حیرتی ازین نمود، که آن جناب یک
 جا به عالیجاه میرزا صالح، فرمایش می کنند که اتمام و انجام این امر، در ازای
 خدماتیست، که در هنگام استقرار مصالحه روسیه در دارالخلافت، مخلص به سرکار
 نایب السلطنه نموده؛ و در فقراتی که به میرزا باپا مرقوم داشته اند، با وجود ناتمامی کار،
 فرمایشات و شروط چند مرقوم می دارند. حال اینکه بر عالمی مشخص و معلوم است،
 که آن جناب از تمامی امورات خارجه و غیر خارج به خوبی استحضار و آگاهی دارند و بر
 آن جناب مبهم و پوشیده نیست، که ایلچی که مأمور به این دولت علیه می شود،
 مأموریت او از جانب، جناب فرمانفرمای هندوستانست و در مراسله، که به جناب
 فرمانفرما مرقوم شده، اصلاً قبول مأموریت و نصب نمودن مسترکمیل را اظهار
 نفرموده اند که با مراسلات وزیر مشرق و کرسی نشین به دولت برسد و از دولت به
 فرمانفرمای هندوستان اعلام شود. البته ایلچی وارد این دولت خواهد شد. دیگر لازم
 نبود که مسوده اول ارسال فرمایند و بعد برخلاف آن مرقوم فرمایند. زیاده چه زحمت
 دهد. ایام الطاف مستدام باد.

[نقش مهر پشت سند: جان مکتیل]



صورتی که در این مظهر

حس از رنگ و بوی خوشم مقدم در این برده اسرار نرنگ

[بشن پشت سندی] جمیع الاموال به مظهر جناب سید العبداء و العبد
اعظم قائم مقام دولت قاهره مشرف باد!

هو الله تعالی

دست کاخ و صدیق شفیق مهربانم

که قند فراموش را و دیر مشرق در کس نشین را به یک مغرب سیده دادام. حرم

و سیده مسعود نوشته است و به مهر مبارک رسیده، تسلیم سیده اعلیٰ حق شده است.

سواد حرم را مجدداً خدمت شاه فرستادم که اگر اختلافی با اصل دارد یقین

داند اشتباه شده. که قد کس دیگر را به عرض که قند فراموش فرستاده اند.

که قند ملوک و ملک و لشکر از این هیچ گوی خبر نداشته ایم، اما در آن س که قند

تقریباً فرستاده ام. شاید اگرگاه اصل با این سواد اختلاف دارد که قند بایس

نبرستید.

آنچنین بدینا با میرزا صاحب پیغام دادام تا امده جانش رسیده. حال که رسید، فرستاده این فراموشی که قند میرزا بابا کردی و مشرفا مندی

که خانی آن پیغام است. اما من حرج و عجز که کنم مشرفی که قند میرزا بابا کردیم. خواهی هم که خانی پیغام میرزا صاحب باشد نموده ام.

سواد که قند میرزا بابا را برای آگاهی شاه فرستادم و مطلبها را جدا جدا کردم که بایم که می داشت شرط دانسته اند و کدام یکی را خانی پیغام می دانند

(نام جان کفیل، بنظر گیس. به نام تمام تراحت در کنگره تمام نام که پیچ به اقرض او، در سن سده چند جایی

هم که میرزا بابا نام برده می شود. بنگرید به ... عا حده ترک های پای ... به گوشش خاقد قاضی حاج، تیرانی،

سازمان دولت اعلیٰ ایران، ۱۳۰۴، ص ۲۹۱ و ۲۹۲ و (۲۲۵ و ۲۲۸).

دست کاخ و صدیق شفیق مهربانم
هو الله تعالی
دست کاخ و صدیق شفیق مهربانم
هو الله تعالی
دست کاخ و صدیق شفیق مهربانم
هو الله تعالی

دست کاخ و صدیق شفیق مهربانم
هو الله تعالی
دست کاخ و صدیق شفیق مهربانم
هو الله تعالی
دست کاخ و صدیق شفیق مهربانم
هو الله تعالی